

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

پیامبر در خانه
سازگاری، مهربانی، مدیریت

محمد رسول الله

Designed By Mohammad Ehsan - March 2007

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر در خانه، سازگاری، مهربانی، مدیریت

نویسنده:

احمد عابدینی

ناشر چاپی:

پیام زن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پیامبر در خانه، سازگاری، مهربانی، مدیریت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	پیروان غیر پیرو
۸	محدوده رعایت عدالت
۸	رعایت روحیه هر یک از همسران
۹	مدارا کردن
۱۳	پاورقی

پیامبر در خانه، سازگاری، مهربانی، مدیریت

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۸-۲۶۲۳۳

سرشناسه: عابدینی احمد

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر (ص) در خانه سازگاری مهربانی مدیریت عابدینی احمد

منشأ مقاله:، پیام زن ش ۹۶، (اسفند ۱۳۷۸): ص ۲۸ - ۳۵.

توصیفگر: محمد (ص)، پیامبر اسلام

توصیفگر: ازدواج

توصیفگر: زنان

مقدمه

یکی از ویژگیهای پیامبر اکرم (ص) رعایت مساوات بین همسران بود که به مواردی از آن اشاره می شود: الف پیامبر اکرم (ص) مهریه هر یک از زنان را چهارصد درهم قرار داد (مهر السنه) و فرقی بین عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده، میمونه، زینب دختر جحش و زینب دختر خزیمه نگذاشت [۱] و ملاحظاتی از قبیل قریشی و غیر قریشی، جوان و غیر جوان، بیوه و غیر بیوه و امثال آن را در مهریه دخالت نداد. این تساوی حتما اثر مثبت خود را در ذهن زنان می گذارد، تا خود را از نظر شخصیت و سایر امور همانند یکدیگر ببینند. اگر یکی از آنها ویژگی خاص یا وضعیت ویژه ای داشت، در آن وضعیت، پیامبر (ص) به نحو دیگری جبران کار و فعالیت و ویژگی او را می کرد و با زبان یا عمل به گونه ای رفتار می کرد که تساوی و برابری، برتری شخصی را از بین نبرد، که به مواردی از آن در آینده اشاره خواهد شد. علی رغم اینکه هفت تن از همسران دارای مهریه مساوی بودند، ولی برای صفیه و جویریّه چنین مهریه ای ذکر نشده است. شاید به این جهت که «صفیه» اسیری بود که به اسارت در آمد و پیامبر اکرم (ص) او را برای خود انتخاب (اصطفا) کرد و به این گونه افراد مهریه ای تعلق نمی گیرد و آزادی او مهریه اش شده است و «جویریّه» اسیری بود که سهم «ثابت بن قیس» انصاری شد و سپس با او عقد کتابتی (یک نوع قرارداد آزادسازی بردگان) نوشت که در مقابل پرداخت پول به عنوان مال الکتابه آزاد شود. وی برای تهیه پول نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و حضرت فرمود: آیا بهتر از آن را نمی خواهی؟ پرسید: بهتر کدام است؟ فرمود: پرداخت مال الکتابه و ازدواج با من. گفت: بله. و پیامبر اکرم (ص) مال الکتابه را پرداخت و با او ازدواج کرد. [۲]. به گمان زیاد مال الکتابه بیش از چهارصد درهم بوده، ولی پیامبر اکرم (ص) آن را پرداخت کرده است، زیرا «جویریّه» مالی نداشت، اما پیامبر اکرم (ص) آن را به عنوان مهریه قرار نداد تا او را بر دیگران برتری بخشیده باشد. همسر دیگری که مهریه اش با دیگران تفاوت داشت، ام حبیبه دختر ابوسفیان بود. او همراه با شوهر خود به حبشه رفت و در آنجا شوهرش نصرانی شد. پیامبر اکرم (ص) نجاشی را وکیل کرد او را به ازدواج حضرت در آورد و مهریه او چهارصد دینار بود. [۳]. از سیره ابن هشام و کامل بن اثیر معلوم نمی شود چه کسی این مهریه را مشخص کرده است، ولی «ابن عبدالبر» در استیعاب تصریح می کند: این مقدار مهریه را نجاشی مشخص کرده است. [۴] بنابراین اشکالی از ناحیه برابری مهریه ها بر پیامبر اکرم (ص) وارد نیست. اگرچه حتی بر فرض اینکه پیامبر اکرم (ص) این مهریه را مشخص کرده باشد، اشکالی وارد نیست، زیرا ام حبیبه علاوه بر مهریه نیاز به نفقه داشت و مقدار اضافه را ممکن است به حساب نفقه و هزینه زندگیش گذاشت، زیرا هزینه زندگی به عهده شوهر است و پیامبر اکرم (ص) باید آن را پرداخت می کرد. ب علاوه بر مهریه از نظر نفقه و هزینه زندگی، پیامبر (ص) رعایت برابری و تساوی را می کرد؛ مثلا

پس از فتح خیبر به هر کدام طبق قول «واقدی» صد وسق (هشتاد وسق خرما و بیست وسق جو) پرداخت کرد. [۵] ابن هشام در این باره می گوید: و قسم لهن مئه وسق و ثمانین وسقا، [۶] که معلوم نیست آیا به برخی صد و به برخی هشتاد وسق داده و یا به هر کدام مجموعاً صد وسق داده که هشتادای آن از یک جنس و بقیه از جنس دیگری بوده است، تا با عبارت «مغازی» تطبیق کند و یا به هر کدام صد و هشتاد وسق داده است. احتمال اخیر درست نیست، چون در این صورت کلمه «وسق» در عبارت زاید است. احتمال اول نیز درست نیست، زیرا در این صورت باید تفصیل می داد به کدام یک از زنان هشتاد و به کدام یک صد وسق داده است؛ همان طور که او و «واقدی» در باره سهم دیگران تفصیل داده اند. بنابراین احتمال وسط صحیح تر است. به هر حال «واقدی» که داستان و حوادث جنگها را نوشته، بیان می کند پیامبر اکرم (ص) سهم آنان را به طور متساوی پرداخت کرد. «وسق» عبارت از شصت صاع است [۷]. و صاع تقریباً سه کیلو گرم است. در نتیجه سهم هر زن هیجده تن می شود که رقم نسبتاً بالایی است، ولی احتمال دارد صاع و وسق معانی دیگری داشته باشد. ج پیامبر اکرم (ص) در سایر امور نیز رعایت تساوی و برابری را می کرد؛ مثلاً صبحگاهان، پس از نماز به حجره یکایک همسرانش سر می زد و از آنان احوالپرسی می کرد. او هر شب در اتاق یکی از آنان به سر می برد و تساوی را کاملاً رعایت می کرد؛ حتی در دوران مریضی ایشان که به وفاتش منجر شد، رعایت تساوی را می کرد، تا اینکه بیماری بر او سخت شد و طبق نقل از همسرانش اجازه خواست در اتاق عایشه بماند. [۸]. شاید ماندن در خانه عایشه به این جهت بود که او جوانتر بود و بیشتر می توانست از عهده کارهای منزل و مداوای حضرت برآید، و شاید جهات دیگری داشته که بعداً مورد اشاره واقع خواهد شد. [۹]. ه پیامبر (ص) در سفرها و جنگها رعایت تساوی را می نمود و پیوسته قرعه می کشید و طبق آن یکی از زنان را همراه خود می برد. شایان ذکر است چون زمان و مدت غزوه ها معلوم نبود، راهی بهتر از قرعه کشیدن برای رعایت عدالت و برابری وجود نداشت. جالب است بدانیم این همه اصرار بر تساوی و برابری بین همسران و حتی اجازه خواستن از آنان در برخی موارد، از کسی سر می زند که خداوند به او اجازه داده است بین زنان با برابری و تساوی برخورد نکند و زنان او نیز با همین شرط نزد او مانده اند. قرآن می فرماید: «ترجی من تشاء منه و تووی الیک من تشاء و من ابتغیت ممن عزلت فلا جناح علیک ذلک ادنی ان تقر اعینهن و لا یحزن و یرضین بما اتیتهن کلهن»؛ [۱۰] نوبت هر کدام از زنها را که می خواهی، به تاءخیر انداز و هر کدام را که خواهی، پیش خود جای ده. بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده ای، دوباره (طلب کنی). این نزدیکتر است برای اینکه چشمانشان روشن گردد و دلتننگ نشوند و همگی به آنچه به آنان داده ای، خشنود شوند. «شایان ذکر است این اختیارات را خود همسران پیامبر اکرم (ص) به او دادند. هنگامی که او آنان را طبق دستور و ارشاد خداوند بین ماندن نزد پیامبر (ص) و تحمل زندگی ساده آن حضرت و بین طلاق مخیر ساخت، همگی ماندن نزد آن حضرت و با هر شرایطی که پیامبر اکرم (ص) صلاح بداند را قبول کردند، آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب از این واقعه بازگویی می کند؛ بنابراین رعایت نکردن تساوی، احجافی در حق زنان نبود، بلکه همگی آن را قبول کرده بودند و آیه قرآن نیز بر این مطلب تصریح دارد، ولی با این حال پیامبر اکرم (ص) تمام سعی خود را برای رعایت تساوی و عدالت، به کار می برد. [۱۱] حتی پیامبر اکرم (ص) در حال احرام رعایت مساوات را می کرد و هر شب را کنار یکی از آنان به سر می برد. اگرچه بهره گیری جنسی در حال احرام حرام است، ولی منافاتی با رعایت تساوی بین آنان نداشت.

پیروان غیر پیرو

افرادی که ازدواجهای متعدد می کنند و خود را مسلمان و پیرو دین پیامبر (ص) می دانند، باید بررسی کنند برخوردها و کارهای آنان تا چه حدی با برنامه ها و اعمال و برخوردهای پیامبر اکرم (ص) سازگار است. اگر شخصی ببیند که جوان بودن یک زن یا خوش سخن و زیبابودن او، وی را از دیگر همسرانش غافل کرده و در امور زندگی رعایت مساوات را نمی کند، بداند او از راه و

روش پیامبر (ص) بسیار فاصله دارد و طبق فرموده قرآن حق ازدواج متعدد را ندارد، زیرا قرآن می فرماید: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع و ان خفتم الا تعدلوا فواحد» [۱۲] با هر چه از زنان که مورد پسندتان واقع شود، ازدواج کنید؛ دوتا، سه تا، چهارتا، پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن اکتفا کنید.» روشن است در آیه، ازدواج با بیش از یک زن مشروط به رعایت عدالت است و حتی در صورت ترس از اینکه نتواند عدالت را برقرار کند، باید به یک همسر اکتفا کند. از اینجا روشن می شود کسانی که ازدواجهای متعدد می کنند و تنها خود را در تعدد ازدواج پیرو سنت پیامبر (ص) می دانند اما در حقوق همسران به عدالت رفتار نمی کنند، چقدر از قرآن و از سنت او دور هستند و در واقع پیروان غیر پیرو هستند. ازدواجهای متعدد سزاوار شخصی است که خود را امتحان کرده باشد و بداند حوادث و حالات، او را تغییر نمی دهد و از عدالت باز نمی دارد.

محدوده رعایت عدالت

البته خداوند ضعف و سستی ما را می دانست که نمی توانیم بین زنان به عدالت رفتار کنیم؛ از این رو ما را از متمایل شدن به یک سو نهی کرده و فرموده است: «و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم، فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه و ان تصلحوا و تتقوا فان الله کان غفورا رحیما» [۱۳] و شما هرگز نمی توانید میان زنان به عدالت (رفتار) کنید، هر چند (بر عدالت) حریص باشید. پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید، تا آن زن دیگر (را سرگشته) و بلا تکلیف (رها کنید و اگر سازگاری نمایید و پرهیزکاری کنید، یقینا خدا آمرزنده مهربان است.) از «و لو حرصتم» (هر چند تمایل شدید به رعایت عدالت داشته باشید) معلوم می شود مراد از عدالت در «و لن تستطیعوا ان تعدلوا» عدالتی است که از اختیار و توان آدمی خارج است؛ بنابراین می توان گفت مراد از آن، عدالت در مودت و محبت است که از امور قلبی است و اختیاری نیست. [۱۴] بنابراین محدوده رعایت عدالت، کارها و اعمال و رفتارهای ظاهری است، ولی در مودت و دوستی ممکن است برخی محبوب تر از برخی دیگر باشند. خلاصه گفتار: مردانی که قدرت برقراری عدالت ظاهری بین زنان را ندارند و مال و امکانات خود را در اختیار برخی از همسران می گذارند و بیشتر اوقات خود را با یکی از آنان سپری می کنند، حق ازدواج متعدد را ندارند و بی جهت از تعدد زوجات مطرح شده در قرآن یا در سنت نبوی سوء استفاده می کنند.

رعایت روحیه هر یک از همسران

یکی دیگر از ویژگیهای پیامبر (ص) که محبت همسرانش را به همراه داشت، رعایت روحیات آنان و ابراز علاقه به تمامی آنان مناسب با شأن هر یک بود؛ به طوری که هیچ کدام احساس نمی کرد دیگری محبوبتر از او نزد پیامبر (ص) است؛ مثلا وقتی می دید عایشه زن جوانی است که دوست دارد محبوب شوهر خود باشد، با الفاظی نظیر «کلمینی یا حمیرا» [۱۵] ای حمیرا! با من سخن بگو» محبت او را به خود جلب می کرد. و وقتی با «ام سلمه» مواجه می شد که دارای فرزندی بود و بچه هایش را نیز بسیار دوست می داشت، احوال آنان را می پرسید و بر آنان اسم جدیدی می گذاشت که نشانه اعتنا به آنان بود؛ مثلا او دختر کوچکی داشت که نامش «زینب» بود و پیامبر اکرم (ص) او را «زناب» صدا می زد و می پرسید: «زناب» کجاست، یا وقتی در حجه الوداع شتر صفیه از رفتن ایستاد و صفیه از شدت ناراحتی گریه کرد، پیامبر (ص) با دست خود اشکهای او را پاک کرد و او را دلداری داد و دستور داد قافله همان جا فرود آید، در حالی که تصمیم به فرود آمدن در آن مکان را نداشت. [۱۶]. پیامبر اکرم (ص) به خاطر اهانتی که زینب بنت جحش به صفیه کرد، مدتی با زینب قطع رابطه کرد، ولی پس از اینکه زینب از کار خود پشیمان شد، پیامبر (ص) به غرفه او رفت و تختخوابش را مرتب کرد [۱۷] و این گونه محبت خود را به او ابراز کرد. وقتی به «بره» دختر حارث از بنی المصطلق که در جنگ اسیر شده، پیشنهاد ازدواج داد و او با خوشحالی پذیرفت، پیامبر (ص) اسم او را «جویریة» نهاد [۱۸] و با این کارها

محبت او را کاملاً به خود جذب کرد. روزی از روزها پیامبر (ص) بر جویریه گذر کرد و دید مشغول عبادت است. پس از حدود نصف روز بر او گذر کرد و باز دید مشغول عبادت است. فرمود: آیا می خواهی کلماتی به تو تعلیم کنم تا آنها را بگویی، و سپس به او یاد داد هر یک از این اذکار را سه مرتبه بگوید: سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله یرضی نفسه، سبحان الله زنه عرشه، سبحان الله مداد کلماته [۱۹]. به هر حال از مجموع کلمات و رفتاری که از پیامبر (ص) نقل شد و در لابلای کتابهای روایی و تفسیری نمونه های دیگر آن را می توان پیدا کرد، فهمیده می شود این برخوردها سبب جذب قلوب آنان می شد. البته این برخوردها در آن زمان برای زنان بسیار مهم بود، زیرا آن زمان نزدیک به جاهلیت بود، که زنان را یا می کشتند و یا با آنان به گونه حیوان رفتار می کردند و آنان را در ایام عادت از خانه بیرون می کردند، و آنها را مانند سایر اموال میت به ارث می بردند، و نیز با زنان مشورت نمی شد و کسی به سخن آنان گوش نمی داد و... و از طرفی تحمل این برخوردها برای جامعه آن روز بسیار سخت بود، زیرا جامعه قبول نمی کرد مردی به همسرش شخصیت اجتماعی دهد؛ به سخنان او گوش دهد؛ به او محبت کند و حتی اجازه دهد زن با او قهر کند و به تندی با وی سخن بگوید! برخی، منشاء همه گرفتاریهای پیامبر (ص) با همسرانش را برخوردهای خود حضرت می دانستند و معتقد بودند: اگر همان طور که آنان با زنانشان رفتار می کردند، پیامبر (ص) رفتار می کرد، زنان جسور نمی شدند و زنان آنان نیز جرات نمی کردند روی حرف مردان حرف بزنند. در مقابل همه این حرفها، پیامبر (ص) تبسم می کرد و شاید با این تبسم، بر ساده اندیشی برخی تاءسف می خورد و هدفش و راهش را که در جاهای دیگر با صراحت بیان کرده، در درون خود زمزمه کرد که: من نیامده ام تا با قهر و غلبه و قدرت نظامی و زور بر دیگران برتری یابم و حکومت کنم. من نیامده ام تا دیگران از من بترسند و همسرم در خانه به خاطر ترس از کتک یا ترس از طلاق از من اطاعت کند، بلکه آمده ام خرد انسانها را پرورش دهم و به آنان بیاموزم خودشان آزادانه راه حق را بیابند و در آن گام نهند. بنابراین اگر صد بار دیگر حفصه، عایشه و... ناسازگاری کنند، آنان را با زور تسلیم نخواهم کرد؛ همان طور که حضرت نوح و حضرت لوط همسرانشان را با زور به راه حق نکشانند، زیرا «لا اکراه فی الدین» اصلی مسلم و غیر قابل تشکیک است. اگر خدا می خواست از راه زور و جبر همگان را هدایت کند، چنین می کرد، ولی او خواست مردم اختیار داشته باشند. خدا راه را از چاه برای آنها بیان کرد، تا هر کسی هر مسیری را خواست، انتخاب کند. «و لو شاء الله ما اشرکوا و ما جعلناک علیهم حفیظاً و ما انت علیهم بوکیل» [۲۰] و اگر خدا می خواست، آنان شرک نمیآوردند و ما تو را برایشان نگهبان نکرده ایم و تو وکیل (صاحب اختیار) آنان نیستی» و در جای دیگر فرمود: «فذكر انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر» [۲۱] پس تذکر ده، که تو تنها تذکردهنده ای و بر آنان تسلطی نداری.» و در باره مردم فرمود: «و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» [۲۲] به آنان بگو: حق از جانب پروردگار است. پس هر که بخواهد، ایمان بیاورد و هر کس بخواهد، کافر شود.» و فرمود: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» [۲۳] ما راه را به او نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس.» بنابراین با سخن و عمل و با گفتار و کردار باید مردم را به راه راست هدایت کرد و روش و منش پیامبر (ص) چنین بود. او می خواست همه مردم و از جمله همسرانش را به این طریق به راه راست هدایت کند و با خود سازگار سازد و به آنها اخلاق اسلامی بیاموزد. قهر و غلبه و زور در این گونه موارد تاءثیری ندارد. نکته ای که در پایان این قسمت بیانش خالی از لطف نیست، این است که: حوادث را باید در محدوده خود بررسی کرد؛ یعنی وضع محیطی، اجتماعی و... را در نظر گرفت؛ مثلاً ازدواج با حفصه، پاک کردن اشک چشم وی، سوار کردن او بر مرکب خویش و دلجویی از وی و آماده کردن تختخواب زینب ممکن است امروزه اموری عادی جلوه کند، ولی در زمانی که به زن به عنوان موجودی پست نگاه می شد و مردان به طور کلی از چنین کارهایی سر باز می زدند، ارزش این کارها بیشتر روشن می شود.

ویژگی دیگر پیامبر اکرم (ص) با همسران، مدارا کردن او در برابر اشتباهات آنان و عفو و گذشت بود. گاهی اشتباه و خطاهای همسران، تجاوز به حقوق پیامبر (ص) بود. در این صورت حضرت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار این قضیه می گذشت و آنان متوجه اشتباه خود می شدند و سرافکننده می گشتند؛ ولی گاه خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود، که پیامبر (ص) با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه می کرد و اگر اشتباه آنان ناشی از جهالت بود، با بیانی خوش این نقیصه را برطرف می کرد، زیرا تبلیغ احکام و هدایت انسانها یکی از وظایف انبیاست. رجوع به اکثر نمونه های مطرح شده می تواند دلیل خوبی برای این ویژگی باشد؛ مثلاً- وقتی عایشه به ایشان گفت: دهانت بوی مغفیر می دهد، آیا مغفیر خورده ای؟ حضرت فرمود: خیر. نزد زینب شربت عسل خورده ام. پیامبر (ص) هیچ تحقیقی نکرد آیا وی راست می گوید یا نقشه ای کشیده است، بلکه با سخت گیری بر خود و محروم ساختن خود از خوردن عسل، مشکل را حل کرد و سوگند یاد کرد دیگر از آن عسل ننوشد. و یا مثلاً- به همسرانش نگفت: تو چنین حقی نداری، زیرا خودت در آن روزی که من طبق فرمان خداوند تو و سایر همسرانم را بین ماندن و با زندگی ساده ساختن و یا طلاق گرفتن مخیر ساختم؛ [۲۴] اولی را اختیار کردی! و باز نفرمود: آیه قرآن به من اختیار داده که نوبت هر کدام از زنان را خواستم، به تاءخیر بیندازم و هر کدام را خواستم، مقدم بدارم. [۲۵] پیامبر (ص) بدون هیچ گونه استفاده از حق قانونی خود و یا اشاره به ناسازگارهای برخی همسران و امثال آن، از تمامی این امور با کمال بزرگواری صرف نظر می کرد. نکته ای که در بحث ما حایز اهمیت است، این است که: پیامبر اکرم (ص) پرده از روی تمامی برنامه ها و نقشه های زنان برداشت. گفته اند: ما استقصی کریم قط؛ هیچ گاه انسان کریم استقصا نمی کند و لغزشها را پیگیری نمی کند، و یا گفته اند: ما زال التغافل من فعل الکرام؛ از افعال انسانهای باکرامت، تغافل و چشم پوشی است. وقتی انسانی به این مرحله از کرامت و بزرگواری برسد که حتی نسبت به توطئه قتل خویش تغافل کند و هیچ سخنی از آن به میان نیاورد، خصوصاً وقتی که انسان متوجه شود توطئه از سوی کسانی است که او بیشترین لطف و عنایت را به آنان داشته است، بیشتر بزرگواری و کرامت او جلوه گر می شود. به هر حال این عمل پیامبر اکرم (ص) چونان سایر اعمال او الگویی برای همگان است. مردی که در خانه می خواهد نسبت به خانواده خویش مدیریت داشته باشد و معلمی که می خواهد کلاسی را اداره کند و حاکمی که خواهان اداره جامعه است، باید بیش از هر چیز به اصل تغافل و چشم پوشی فکر کند. مگر نه این است که پیامبر (ص) با توطئه قتل خود، با گذشت و چشم پوشی برخورد کرد و همه را شرمنده خویش ساخت؟! لااقل مرد خانه باید از پیامبر (ص) بیاموزد که در موارد بی اعتناییها و سخنان نسنجیده و نظایر آن با تغافل برخورد کند. در مورد برخوردهایی که همسران با یکدیگر داشتند و نزاع و درگیریهایی که بین آنان به وجود می آمد، نیز رفتار و گفتار پیامبر اکرم (ص) بسیار راهگشاست. موارد زیادی از مدارای پیامبر (ص) با عایشه در بحثهای گذشته مطرح شد. جاهایی که عایشه نسبت به حضرت خدیجه بی احترامی می کرد؛ مزاحم ملاقاتهای خصوصی پیامبر (ص) با حضرت علی (ع) می گشت؛ در هنگام نماز شب خواندن پیامبر (ص) به توهم اینکه حضرت نزد سایر زنان رفته، به تفحص می پرداخت و حتی یک مرتبه پیامبر (ص) را که در حال مناجات بود، لگد کرد و... موارد زیادی است که حضرت، با مدارا مسأله را حل کرده اند. نظیر این موارد و حتی بیشتر از این را حفصه مرتکب می شد و پیامبر اکرم (ص) مدارا می کرد. حال چه شده است که مردان روزگار ما کوچکترین ناراحتی و مشکل از زنان ما را تحمل نمی کنند و به ضرب و شتم، تهدید و ارباب می پردازند؟! چرا به جای برخورد عاطفی و محبتآمیز می خواهند با زور بر همسر خویش پیروز شوند. چرا مرد و زن به جای اینکه با محبت و عشق همدیگر را جذب کنند، به راههایی نظیر مهریه سنگین و شروط ضمن عقد متوسل می شوند؟! و چرا مسوولان امر به جای آموزش درس عشق و محبت و تربیت انسانهای با فرهنگ و مهرپرور، به فکر دادگاه حمایت از خانواده و قوانین خشک و بی روح افتاده اند؟! اگر چه تشکیل دادگاه و تصویب قوانین حمایت از خانواده خوب است، ولی درس عشق و محبت، کاربرد بیشتری دارد و بهتر است. یکی دیگر از ویژگیهای پیامبر اکرم (ص) زبان اعتذار داشتن است. ایشان در مواردی از کار خویش عذرخواهی می کرد که هر شخص

منطقی و باانصافی، حکم به برائت آن حضرت می داد. صرف نظر از اینکه پیامبر (ص) معصوم است و گناهی انجام نمی دهد و گذشته از اینکه او از فکری سرشار و قدرت تصمیم گیری برخوردار است و آنچه انجام می دهد، نه تنها صلاح امت اسلامی، بلکه صلاح جامعه بشریت است، ولی با این حال از کارهای خود که ضرری متوجه شخص خاصی می نمود، عذرخواهی می کرد؛ مثلاً در جنگ خیبر، پدر و عمو و شوهر و برخی خویشان دیگر «صفیه» کشته شدند و مقصر اصلی خود آنان بودند. کارشکنیهای آنان و آزار و اذیتهایشان امر پوشیده ای نیست، ولی پیامبر اکرم (ص) در مورد کشته شدن آنان از «صفیه» عذرخواهی کرد و فرمود: از تو عذری می خواهم که خویشانت کشته شدند، ولی آنان بودند که علیه من توطئه کردند. به هر حال این عذرخواهی یکی از ویژگیهایی است که اثر بسیار مثبتی در زندگی زناشویی و در رفع اختلافات دارد. از ویژگیهای دیگر پیامبر (ص) عذرپذیری ایشان بود. آن قدر پیامبر اکرم (ص) عذر را قبول می کرد که حتی منافقان سخن را از حد گذراندند و گفتند: او زودباور است و هر چیزی که به او گفته شود، قبول می کند. آیه قرآن در صدد دفاع از پیامبر اکرم (ص) برآمد و فرمود: «و منهم الذین یوذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یومن بالله و یومن للمومنین و رحمه للذین آمنوا منکم»؛ [۲۶] و از ایشان (منافقان) کسانی هستند که پیامبر (ص) را آزار می دهند و می گویند: او زودباور است. بگو: زودباوریش به نفع شماست. او به خدا ایمان دارد و در جهت نفع شما (خبرها را) باور می کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، رحمت است. به هر حال پیامبر (ص) در زندگی خانوادگی همین طور بود و در صدد تحقیق برنمیآمد که آیا عذری که طرف مقابل آورده، واقعی است یا ظاهری. سوده، همسر حضرت، نقل می کند: «بعد از جنگ بدر وقتی به اتاقم برگشتم، «سهیل بن عمرو» را دیدم که در گوشه ای از حجره ام دستهایش را با طناب به گردش بسته است. گفتم: با دست خودتان ذلت را پذیرفتید! چرا با بزرگواری مرگ را پذیرا نشدید؟! ناگهان کلام رسول خدا (ص) مرا متنبه ساخت که فرمود: ای سوده! آیا بر خدا و رسول او تحریک و ترغیب می کنی؟! گفتم: ای رسول خدا! سوگند به آن که تو را بحق مبعوث کرد! هنگامی که «سهیل بن عمرو» را به این حالت دیدم، اختیار از کفم بیرون رفت و آنچه را که گفتم، گفتم.» [۲۷]. روشن است که به مجرد عذر آوردن، پیامبر اکرم (ص) راضی شد و دیگر دنبال قضیه را نگرفت که آیا واقعا بی اختیار این سخن از دهان «سوده» خارج شده یا قصد تحریک داشته است. اگر قبول عذر در خانواده ها وجود داشت، دیگر نیازی به اینهمه پرونده در دادگستری نبود. مناسب است که عنان سخن را به ملای رومی بسپاریم تا نظر او را جویا شویم و سپس با کمک آیات و روایت آن را توضیح دهیم: زین للناس حق آراسته است ز آنچه حق آراست، چون دانند جست؟ چون پی «یسکن الیها» ش آفرید کی تواند آدم از حوا برید؟ رستم زال ار بود وز حمزه بیش هست در فرمان، اسیر زال خویشان که عالم مست گفتش، آمدی «کلمینی یا حمیرا» می زدیآب غالب شد بر آتش از نهیب ز آتش او جوشد، جو باشد در حجاب چون که دیگی حایل آمد هر دو را نیست کرد آن آب را، کردش هواظاهرا بر زن چو آب از غالبی باطنا مغلوب و زن را طالبیاین چنین خاصیتی در آدمی است مهر، حیوان را کم است، آن از کمی استگفت پیغامبر که زن بر عاقلان غالب آید سخت و بر صاحب دلان باز بر زن جاهلان چیره شوند زن که ایشان تند و بس خیره روند کم بودشان رقت و لطف و وداد زن که حیوانی است غالب بر نهادمهر و رقت وصف انسانی بود خشم و شهوت وصف حیوانی بود پرتو حق است، آن معشوق نیست خالق است آن گویا مخلوق نیست [۲۸]. مولوی در اولین بیت علت تمایل مرد به زن را با استفاده از آیه قرآن بیان می کند. خداوند می فرماید: «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطره من الذهب و الفضة»؛ [۲۹] دوست داشتن خواستنیها (ی گوناگون اعم) از زنان، فرزندان و اموال فراوان (اعم) از طلا، نقره و... برای مردم آراسته شده است. «روشن است وقتی خداوند حس زیبایی را در سرشت انسان نهاده است، و از طرف دیگر این امور نیز تزئین شده و زیبا در برابر انسان نمودار می شوند، انسان طبعاً به سوی آنها متمایل می شود. اساساً اگر این حب و آرایش نبود، هیچ گاه خانواده ای به وجود نمیآمد و نسلی تولید نمی شد و هیچ گاه پدر و مادر این همه سعی و کوشش را در راه به هدف رسیدن فرزندان خود به کار نمی گرفتند و علم و صنعت به پیش نمی رفت و بنایی بر پا نمی شد و مالی به دست نمیآمد. بنابراین

فطرت و سرشت آدمی به سوی خوبی متمایل است و نیروهای الهی یا غیر الهی، این امور مادی را برای انسان زینت می دهند و نتیجه کشش درونی است که از آن گریزی نیست. مولوی در بیت بعدی به آیه دیگری از قرآن اشاره می کند که هدف از آفرینش زنان را بیان می کند. خدا می فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون»؛ [۳۰] از نشانه های او این است که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید، تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این (نعمت) برای مردمی که می اندیشند، قطعاً نشانه هایی است.» این آیه نشان می دهد زن و مرد همجنسند و زن آفریده شد تا مرد در کنار او آرامش یابد. در این جهت که مردان نیاز به آرامش و همسر دارند، فرقی بین پیامبران و دیگران نیست و همه در راه تحقق هدف الهی و تشکیل خانواده کوشا هستند. وقتی انسانی به دیگری نیازمند شد، محتاج و نیازمند (مرد) باید در نزد بی نیاز و غنی (زن) به گونه ای رفتار کند که او با رضایت خاطر نیازش را برآورد. بنابراین تمسک به زور و تهدید یا خدعه و نیرنگ کارساز نیست و معامله ای است که در آن فروشنده و غنی زنان هستند و نیازمند و خواهان، مردان. به همین جهت حتی در هنگام عقد نکاح زن یا وکیل او ابتدا باید صیغه عقد را انشا کند و سپس نوبت به مرد یا وکیل او می رسد که عقد را قبول کند؛ نظیر خرید و فروش که اول فروشنده «بعت» یا فروختن را می گوید و سپس مشتری قبول یا خریدم را. و چون نکاح عقدی نظیر عقد بیع و امثال آن است، عزم بر کلاهبرداری و فریب، قصد نپرداختن مهریه و تصمیم به زور و ارباب در هنگام انعقاد عقد، به صحت آن ضربه می زند و انجام هر یک از این امور پس از عقد، مهر و محبت و صمیمیت را از بین می برد. در چنین میدانی صداقت، محبت و اموری از این قبیل بیشتر کارساز است و به همین جهت مولوی گفته است: اگر چه شخص رستم زال و یا حمزه سیدالشهدا باشد، در این جا اسیر و تحت فرمان همسر خویش است. او با مثال دیگری نیاز و احتیاج را به بهترین نحوی پی می گیرد و می گوید: پیامبر اکرم (ص) که همه جهانیان عاشق گفتار اویند و گفتارش همگان را مدهوش می کند و از زبانش سخنان وحی ادا می شود، وقتی با عایشه روبه رو می شود، به او می گوید: کلمینی (با من سخن بگو) و به عبارت صریح تر: تمامی عالم محتاج نطق او و او محتاج سخن گفتن عایشه است. البته اشتباه نشود این دو نوع نیاز، کاملاً متفاوت است؛ مردم به نطق پیامبر (ص) نیازمندند تا تکامل یابند و راهی به جهان معنویت بیابند، ولی پیامبر (ص) به نطق عایشه نیازمند است، تا از جهان معنویت به جهان مادیت بیاید و با موجودات این جهان همنشین شود. در اینجا ناگهان شبهه ای در ذهن ملای رومی خلجان می کند: مسلماً مرد از قوت بازو و زور بیشتری برخوردار است و امکانات مادی بیشتر در دست اوست؛ چطور ممکن است او محتاج باشد و زن بی نیاز؟! چگونه ممکن است مرد اسیر زن باشد و او صاحب اختیار؟ در صورتی که مرد می تواند با زور او را تسلیم خود سازد و از وی هر گونه بهره ای ببرد و حتی از او بیگاری بکشد! ولی فوراً با مثالی به پاسخگویی می پردازد و می گوید: آب نیز از لحاظ زور و نهیب زدن بر آتش غلبه می کند و آن را خاموش می سازد، ولی وقتی حجاب و پرده ای بین آنان وجود داشت و آب به وسیله ظرفی روی آتش قرار گرفت، نه تنها آتش را خاموش نمی کند، بلکه آتش آن را به جوشش و می دارد و حتی آن را بخار و فانی می کند. اگر تنها جنبه حیوانی انسان مطرح باشد و سخنی از علم و فرهنگ و معنویت و اخلاق و... در کار نباشد، مردان بر زنان غالب و پیروزند و زنان را به سکوت و تسلیم و حتی آنان را نابود می کنند و از وجود زنان بهره ای برده نمی شود؛ همان گونه که آتش با آب خاموش می شود و از وجودش نفعی برده نمی شود، ولی اگر صفات انسانیت موجود باشد، مانند حایلی بین مرد و زن واقع می شود و در این صورت است که چیرگی از آن زن است و او مرد را با عشق خود گرم می کند و به زندگی معنا می بخشد. همین مطالب را مولوی به عنوان حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند و می گوید: زن بر عاقلان و صاحب دلان پیروز است، ولی جاهلان بر زن پیروزند، چون جاهلان از صفات درونی و ویژگیهای انسانی بی بهره اند. مولوی با الهام از آیه قرآن که فرمود «و جعل بینکم موده و رحمه» [۳۱] می گوید: مهر و رقت وصف انسانی است. پس از دید یک عارف به زن نگاه می کند و می گوید: او پرتوی از پرتو خداوند سبحان است و به همین جهت قدرت خلافت دارد و می تواند آرامش را ایجاد کند

و چونان او خالقیت دارد و به کانون خانواده مهر و محبت و صفا و صمیمیت می بخشد، که ناخودآگاه انسان تصور می کند او خالق غیر مخلوق است، در حالی که خالقیت او ناشی از پرتو خالق اوست، نه استقلال داشتش. نتیجه اینکه: سازگاری با همسر و در خانواده، سنت رسول اکرم (ص) است و خواست خداوند و حل کننده مشکلات متعدد در زندگی انسانها. بنابراین برماست که از این الگوی الهی کمال استفاده را بکنیم و با اخلاق نیکو همراه با تغافل و مدارا، زندگی درون خانه را رضایت بخش و آرامش بخش کنیم و قبل از بهشت برین، همین جا را بهشت پرطراوت و شاداب قرار دهیم، تا زمینه ای برای ورود به بهشت پرطراوت آخرت باشد.

پاورقی

- [۱] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۴۴؛ ۶۴۷ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۷ و ۲۰۱ و ۲۰۵.
- [۲] همان، ج ۴، ص ۶۴۵.
- [۳] الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۵۶.
- [۴] الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۳۰.
- [۵] المغازی، ج ۲، ص ۶۹۳.
- [۶] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۵۲.
- [۷] فرهنگ دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۰۴۹۸.
- [۸] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۴۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵.
- [۹] در بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۷ آمده است: عایشه از زنان دیگر اجازه خواست پیامبر (ص) اکرم (ص) در حجره او به استراحت بپردازد.]
- [۱۰] احزاب (۳۳)، آیه ۵۱.
- [۱۱] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۳.
- [۱۲] نساء (۴)، آیه ۳.
- [۱۳] همان، آیه ۱۲۹.
- [۱۴] روایتی در نورالثقلین ذیل آیه این نکته را بیان می کند.
- [۱۵] مثنوی معنوی، شعر ۲۴۲۸.
- [۱۶] اسدالغابه، ج ۷، ص ۱۶۹.
- [۱۷] همان؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۳۷.
- [۱۸] همان، ص ۵۸.
- [۱۹] همان، ص ۵۹.
- [۲۰] انعام (۶)، آیه ۱۰۷.
- [۲۱] غاشیه (۸۸)، آیه های ۲۱، ۲۲.
- [۲۲] کهف (۱۸)، آیه ۲۹.
- [۲۳] دهر (۷۶)، آیه ۳.
- [۲۴] اشاره به آیه ۲۸ و ۲۹ از سوره احزاب است.

[۲۵] اشاره به آیه ۵۱ سوره احزاب است.

[۲۶] توبه (۹)، آیه ۶۱.

[۲۷] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۶۴۵.

[۲۸] مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، ج ۱، ص ۱۱۰، ۱۱۱.

[۲۹] آل عمران (۳)، آیه ۱۴.

[۳۰] روم (۳۰)، آیه ۲۱.

[۳۱] روم (۳۰)، آیه ۲۱.